

ستاره ای که دوست قلمش بود!

یکدی بود. یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

~~در سر زمین عجب غریب و بی نام بود~~

~~ز زمین سه اسم تارهای بی نام ستاره~~

~~بی ادب زندگی می کرد و او غلط یک~~

~~دوست داشت تا اسم او غلط کشید~~

به سر بود.



به نام خدا

نویسنده: فاطمه هوش

تصویرگر: فاطمه هوش

ستاره‌ی بی ادب

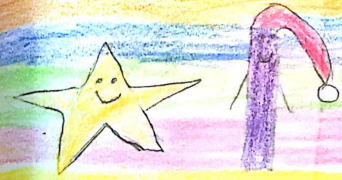
خط کش جورا بی سر

گوشنت غلام

یک روز ستاره بی ادب نوشت
خام شورده دل درد خیلی بدی گرفت.



او یکی از دوستان صمیمی ستاره می بود
ادب بود او همیشه یک جور ادب پرست
داشت، او جور ادب را به جای کلاه
استفاده می کرد.





دکتر برای او چند شربت نوشت
تا بخورد و خوب شود. او درسش
کمتر نوشت تا وقت تمام نشود.



ستاره و ماه را با رنگ
استاره و ماه



تقدیر

کودکان
ایرانم (ف-م)

